

## عنوان مقاله:

بررسی و نقادی رویکرد تحلیلی در فلسفه تعلیم و تربیت

## محل انتشار:

اولین همایش ملی آموزش در ایران 1404 (سال: 1390)

تعداد صفحات اصل مقاله: 14

## نویسندگان:

مسلم ناظر حسین آبادی - دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

منیژه مصطفی فرخانی - دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

## خلاصه مقاله:

با مروری بر تحولات فلسفه تعلیم و تربیت در قرن بیستم در می یابیم که تاکنون دو نگره غالب در فلسفه تعلیم و تربیت پا به میدان گذاشته اند و هم اکنون نیز در نگره سوم آن به سر می بریم؛ در نگرش نخست استنتاج دیدگانه‌های تربیتی از مکاتب فلسفی است که این مرحله را سطح استنتاجی می نامند اما ویکرد دوم را که در واقع به عنوان انقلابی در فلسفه تعلیم و تربیت و آخرین امپراطوری در قلمرو این رشته می شناسند رویکرد تحلیلی است که بحث اصلی مقاله حاضر می باشد و نگرش سوم را دیدگاه‌های فرا تحلیلی در بر می گیرد. رویکرد تحلیلی فلسفه ای سازمان یافته مانند ایدئالیسم، رئالیسم و... نیست بلکه فیلسوفان تحلیلی سعی می کنند وابستگی به یک فلسفه سازمان یافته را از خود دور کنند زیرا نگرش سیستمی در فلسفه را بیشتر مشکل ساز مسائل انسانی می دانند تا مشکل گشا بنابراین وضوح بخشی به حوزه‌های مبهم فعالیت‌های انسانی مانند تعلیم و تربیت را سر لوحه کار خود قرار داده اند. در این نوشتار تلاش شده است با روش توصیفی-تحلیلی به سؤالات ذیل پاسخ داده شود 1- فلسفه تحلیلی مشتمل بر چه مختصات و مؤلفه‌هایی است و رویکرد‌های مهم آن از چه قرارند؟ 2- جایگاه این رویکرد در فلسفه تعلیم و تربیت چگونه است و چه نقدهایی بر آن وارد است؟ در پایان به این نتیجه رسیده ایم که در فلسفه تحلیلی فلسفه چیزی جز روش نیست و حاوی مجموعه‌ای از نظرات فلسفی نیست چراکه در این رویکرد عمل بر تئوری مقدم است و کار فلیسوف تربیتی فعالیتی درجه دوم محسوب می شود لذا از صدور حکمی که در دیدگاه استنتاجی مطرح بود خبری نیست ولی می توان به نوبه خود در تعلیم و تربیت از آن استفاده نمود.

## کلمات کلیدی:

فلسفه تحلیلی، فلسفه تعلیم و تربیت، پوزیتیویسم منطقی، اتمیسم منطقی، تعلیم و تربیت

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/132864>

